

روایت بانوی کارآفرین محله ثامن
که برای ۵۰ نفر کارآفرینی کرده است

یک کارگاه خانگی و هزار امید



داستان جلد



مریم دهقان اسی سال از عمر خانه و زندگی اش در محله ثامن می‌گذرد و تقریباً همه ساکنان قدیمی، او را می‌شناسند. از همان ابتدا جزو بانوان فعال بود که سختی زمانه او را وادار کرد به سراغ راه اندازی شغلی برود و انتخاب اولش آرایشگری بود؛ سی سال تمام، سالن آرایش و زیبایی داشت تا اینکه کرونا از راه رسید و ورق زندگی اش برگشت و او را در مسیر کارآفرینی انداخت. عفت داوودی که هم معتمد محله است و هم به واسطه هنر خیاطی، کارگاه دوخت شال و روسری راه اندازی کرده، چند سالی است حال و هوای تعداد زیادی از زنان محله را رنگ بهتری بخشیده و نزدیک به پنجاه نفر به صورت مستقیم و غیر مستقیم براهایش کار می‌کنند و از کنار این شغل، درآمدشان را به زخم زندگی شان می‌زنند.

یک کارگاه ساده و صمیمی

وارد کوچه شهید آرمون می‌شویم و زنگ یکی از خانه‌ها را می‌زنیم. راهرو کوچکی وارد می‌کنیم. قبل از آنکه وارد فضای اصلی شویم اتاق کوچکی سمت چپمان قرار دارد که کوله باری از پارچه، منگوله‌های تزئینی و نوارهای جورواجور و یک چرخ سردوز در آن دیده می‌شود؛ بعد از گفت و گو متوجه می‌شویم این‌ها بار اولیه و خامی است که برای سرهم کردن یک روسری یا شال، اینجا انبار شده است. کارگاه خیاطی داوودی مثل آدم هایش ساده و صمیمی است و در همان برخورد اول، این را از سلام و علیکی که با خودش و همکارانش داشتیم، متوجه شدیم.

۱۰ چرخ خیاطی صنعتی دور تا دور یک اتاق حدود پنجاه متری چیده شده و پشت هر کدام از آن‌ها، خانم‌های محله که همکار عفت خانم هستند، نشسته‌اند و مشغول دوردوزی روسری و شال‌هایی هستند که قرار است بعد از دوخت، بسته بندی و به صاحبکار اصلی تحویل داده شود. ماکه وارد می‌شویم، برای لحظه‌ای صدای ویراژ چرخ‌ها که روی آخرین درجه سرعت

قرار دارند، خاموش می‌شود؛ اما زمان کوتاهی نمی‌گذرد که باز مشغول کار می‌شوند؛ زیرا به گفته خودشان، این شغل را دوست دارند و نمی‌توانند بیکار بنشینند. حتی بایکدیگر که می‌خواهند صحبت کنند، این صدا خاموش نمی‌شود و به قول مرضیه خانم که قدیمی‌ترین شاگرد این کارگاه است، «عادت کرده‌اند و وقت‌هایی هم که در خانه و دور از کار هستند، انگار چیزی کم دارند».

قدم اول، دوخت ماسک در کرونا

به سراغ عفت داوودی می‌رویم که ۵۲ سال از عمرش گذشته است و گوش به حرف هایش می‌سپاریم؛ «سی سال است ساکن محله ثامن هستم و سی سال در همین محله سالن آرایش داشتم. درآمدش خیلی خوب بود و مخارج زندگی به راحتی تأمین می‌شد. البته کنار کار آرایشگری، چرخ خیاطی هم داشتم و وقت‌هایی که مشتری نبود، برای دیگران، سری دوزی انجام می‌دادم تا اینکه کرونا شروع شد و مجبور

شدم سالنم را جمع کنم.» کرونا برای همه و عفت خانم سخت گذشت و همسرش به واسطه بیماری کرونا و سابقه آمبولی که داشت، سال ۱۴۰۱ فوت کرد و او در این مدت، رنج بسیاری را تحمل کرد. این رنج آن قدر زیاد بوده است که اکنون در گفت و گو کمی وقفه می‌اندازیم تا اشک و بغض عفت خانم تمام شود و تسکین پیدا کند. سوژه ماکه یک بانوی کارآفرین و خنده روست، نم گوشه چشمش را پاک می‌کند و ادامه می‌دهد: شرایط مالی بدی را می‌گذرانیم. از یک طرف همسر در بیمارستان بستری بود؛ از طرف دیگر، خرج زندگی امانت را بریده بود. تقریباً همه اهالی محل وضعیت مرا می‌دانستند تا اینکه به واسطه دختر خواهرم با چند خیر آشنا شدم که گفتند پارچه می‌دهند تا من برایشان ماسک بدوزم؛ آن زمان دو چرخ خیاطی صنعتی در منزل داشتم. قیمت دوخت هر ماسک ۵۰۰ تومان بود ولی عفت خانم با وجود شرایط سختی که داشت، گفته بود برای شریک شدن در کار خیر، حاضر است ۲۵۰ تومان بگیرد. در همان ایام، به کمک بیست شاگردی که داشت، روزانه ۲ هزار ماسک می‌دوختند و روزگار خود را سپری می‌کردند تا اینکه دوران دوخت ماسک هم گذشت.

